



یاد یکی از پیشکسوتان معارف شذوج شغنان شادروان شاه محمد

نویسنده : قوت نیرو



۵ جون ۲۰۲۱

شاه محمد فرزند قربان محمد یکی از پیشکسوتان یا راه گشایان معارف برای نسل های آینده قریه شذوج شغنان بود. در سال ۱۳۲۴ ه ش در دهکده ی زیبای شذوج در یک خانواده متدین وزحمتکش دهقان چشم بجهان هستی گشود. بعد رسیدن بسن قانونی شامل مکتب ابتداییه زادگاهش گردید ، باتکمیل سه سال تعلیم وتربیه در آن مکتب با در نظر داشت استعداد ولیاقتش باساس فیصله آزمون وزارت معارف، شامل صنف چهارم لیسه عالی رحمان بابا کابل که برای اقوام وقبایل سرحدی تخصیص داده شده بود شامل گردید . شاه محمد لیاقت واستعداد خود را در این مکتب نیز بنمایش گذاشت ؛ چون تمام مضامین مکتب رحمن بابا بزبان پشتو بود، اوزبان پشتو را مانند زبان مادری اش فراگرفت وتا صنف نهم در

آن مکتب تحصیل کرد. در زمستان سال ۱۳۴۴ باثر برف باری های شدید و خطر برف کوچ و مسدود بودن راه صعب العبور شغنان - فیض آباد، نتوانست در شروع سال تعلیمی خود را بمکتبش برساند و از ادامه تحصیل بازماند. بسبب علاقه ای که بوظیفه مقدس معلمی داشت باتقدیم درخواست معلمی بمقامات ذیصلاح ، بحیث معلم منظور و مدتی در مکتب شدوج ، پاجور روشن و شهر بزرگ ولایت بدخشان بحیث معلم در تعلیم و تربیه فرزندان دیارش، دینشرا انجام داد .

مرحوم شاه محمد یکی از عیاران و کاکه های دوران خود بود؛ برخی از فرهنگ شهری را در روستای دور افتاده مان بنمایش گذاشت . آوردن یک پایی حیوان خانگی با تفاوت از سگ های معمولی از کابل در نبود ترانسپورت هوایی وزمینی وبیشتر از هفت روز پیاده روی در آن زمان تعجب برانگیز بود.

شاه محمد منحیث فرد تحصیل کرده و آگاه در جنب دیگر تحصیل کردگان برای رشد وترقی کشور مبارزه میکرد و علیه هرگونه بیعدالتی های اجتماعی استادگی مینمود. اودر جامعه ای قد برافراشت که تعدادی از همدیاران دهکده اش بسبب اعتیاد بمواد مخدره (تریاک) تیشه در ریشه صحت و اقتصاد خود و فرزندان خود میزدند ، او ازین ناحیه رنج میبرد و مبارزه علیه قاچاق تریاک را مهمترین وظیفه اخلاقی خود میدانست . بر علاوه مصیبت اعتیاد تریاک ، بازار رقابت (قریداری) در شدوج، چنان گرم و رسم شده بود که برای برخی صاحب رسوخان مصروفیت و وسیله ی امرار معیشت و برای طرفین دعوا زمینه خانه خرابی ها بود . گاهی دعوی قریداری چنان طول میکشید که طرفین دعوا از کشت و کار بهاری و یا خزانی خود صرف نظر میکردند و عمری را در رفت و آمد (شدوج - قلعه) ضایع میساختند که هم سرگردانی و ضربه اقتصادی بخود و هم سبب مزاحمت مردمان همجوار ولسوالی (علاقه داری آنزمان) میگرددند . شاه محمد از پیامد شوم دعوی قریداری واقف بود و از مضمون بودن « دعوی قریداری شدوج » برای مزاح (مزاق) در بین مردم و مجالس روشنفکران آگاه ؛ با آنهم یک بار در رقابت قریداری با (قابل) از ورین درگیر گردید که با وجود حمایه و پشتیبانی مردم موفق نشد ؛ اما تجارب آموخت .

شاه محمد روح جستجوگر و چلنج پذیر داشت ، برای بهتر زیستن و موثرتر بودن در جامعه تلاش ها میکرد ؛ بدخشان را ترک گفت و مزار شریف آمد و خدمت بمردم را از طریق تامین امنیت آنها انتخاب کرد وبصوف قوای مسلح پیوست . در سال ۱۳۵۹ در کندک کوهی

قومندانی خاردوی ولایت سمنگان بصفه افسر تعیین بست گردید. شاه محمد با جاودان یاد شکرالله "پامیری" یکی از نام آوران شغنان که مردعیار و خدمتگاری بود مرآوده نیکوهی داشت و از طریق آنها با یک فامیل متدین و آگاه مزار شریف شناخت و ارتباط تامین نموده ، حاصل این شناخت پیوند خویشی بود که با دختر آن مرد بزرگ ازدواج کرد و بدین طریق مناسبات به آن فامیل نجیب مستحکم تر شد و رفت و آمد بیشتر. جشن عروسش در هتل (حاجی یوسف) که در آن زمان یکی از هتل های مجلل بشمار میرفت گرفته شد. سابقه داران دیار ما در مزار شریف هر یک مذهب شاه ظهوری ، مدیر صاحب میرخان ، مرحوم گنجی بیک و دیگران در هر دوره ی در خدمت بودند ؛ مگر نقش مرحوم شکرالله "پامیری" بسبب امکانات و شناختش بر ازنده تر بود. چون خانم شاه محمد در یکی از مکاتب شهر مزار شریف معلم بود ؛ از آن جهت بود و باش در شهر مزار شریف را انتخاب کرد، اما وظیفه خودش در کندک کوهی سمنگان بود.

در ماه جوزای سال ۱۳۶۴ هـ ش میخواست با استفاده از قطار قطعه مربوطه اش بخانه خود مزار شریف بیاید؛ بحیث امر تخنیک کندک میخواست قطار را تنظیم نماید ، وقتیکه از یکطرف سرک بطرف دیگر میگذشت توسط بیردیم (واسطه نظامی) قطعه اش زده شد و با اثر این حادثه ترافیکی با اندوه فراوان در گذشت . فردای آنروز پیکربی جانس بخانه خسرش انتقال، بعد آخرین وداع در هدیره (حظیره) شادیان مزار شریف بخاک سپرده شد. بدینگونه آن خورشید روشناهی و امیدها با همه آرزوهایش غروب کرد و برادرش امان بیک و برادرزاده ها، خانم و اعضای فامیلش و خویش و اقارب و دوستانش را در سوگ و ماتم نشانند.

بعد وفاتش چندین بار به آرامگاهش رفتیم و دعا کردیم که:

شاه محمد روحش شاد باد و یاد و خاطراتت جاودان!